

مبانی و قلمرو آموزه‌های کیفرشناسی نوین در زمینه بزهکاری نوجوانان با رویکرد تطبیقی به نظام عدالت کیفری ایران و آمریکا

علی داودی سالستانی* - دکتر سید حسین هاشمی**

چکیده:

آموزه‌های کیفرشناسی نوین بیانگر رویکردی است که به موجب آن مجرمین، با در نظر داشتن معیارهایی چون خطر جرم و امنیت اجتماع، جهت کیفردهی طبقه‌بندی می‌شوند. هدف از کاربست چنین آموزه‌هایی، مدیریت هزینه - فایده در اعمال کیفرهای قانونی است که آن را متضمن سیاست دوگانه کیفردهی سخت‌گیرانه و حبس‌زدایی نموده است. مطالعه حاضر به شیوه تطبیقی و مزجی مبتنی بر داده‌های تقنینی و قضایی کشورهای ایران و ایالات متحده آمریکا نسبت به بزهکاری نوجوانان انجام گردید. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که نظام عدالت کیفری ایران با کاربست الگوی مدیریت هزینه - فایده به‌عنوان معیاری نوآورانه از آموزه‌های کیفرشناسی نوین در راستای رفع برجسب‌زنی کیفری و حبس‌زدایی نسبت به نوجوانان بزهکار، دچار تحولی کارکردگرا گردیده است. باوجوداین، نظام کیفری آمریکا در نظارت دقیق بر رفتار بزهکاران نوجوان پس از ارتکاب جرم و هم‌زمان با اعمال تدابیر قضایی، پیشرو به‌نظر می‌رسد. مطالعات ما نشان داد به‌دلیل حاکمیت تفکر سزاگرایی و نیز خصوصی‌سازی عدالت کیفری در آمریکا، نوجوانان بزهکار منتسب به اقشار تهی‌دست و رنگین‌پوستان از بهره‌مندی امتیازات حبس‌زدایی تا اندازه زیادی محروم بوده‌اند. برآیند مطالعات ما نشان داد، هدف دستگاه عدالت کیفری ایران از ایجاد تحولی نوآورانه در به‌کارگیری آموزه‌های

مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۴، نیمسال دوم ۱۳۹۸
صفحه ۱۹۷-۱۷۱، تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶

* دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران
Email: ali.davoudi1359@gmail.com

** دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه مفید، قم
Email: Shhashemi@mofidu.ac.ir

کیفرشناسی نوین، طبقه‌بندی بزهکاران با رویکرد به اجتناب حداکثری از صرف هزینه‌های مادی و اجتماعی اعمال مجازات حبس و همچنین اصلاح و بازاجتماعی نمودن نوجوانان بزهکار بوده است. تحولی که در کنار کارکردگرایی ذاتی، با جنبه‌های چالشی چون عوام‌زدگی کیفری و امنیت‌گرایی در تفسیر معیار خطر مواجه است.

کلیدواژه‌ها:

کیفرشناسی نوین، عدالت سنجشی، بزهکاری نوجوانان، نظام عدالت کیفری ایران، نظام عدالت کیفری آمریکا.

مقدمه

توجه به دادرسی ویژه نوجوانان، شروع به ایجاد تأثیرات محسوسی در الگوی به‌جامانده از دادرسی کیفری سنتی نموده است. این تغییر در اصل، تحت عنوان کیفرشناسی نوین، توسط «مالکوم فیلی»^۱ و «جانانان سیمون»^۲ در سال ۱۹۹۲ به‌عنوان مجموعه‌ای از سیاست‌های اصلاحی معاصر با هدف مراقبت‌های کارآمد و کنترل‌شده صرف‌نظر از موضوع کیفرهای متعارفی چون بازپروری و زندان، تعریف شده است. آنها در گام بعدی مشاهدات اصلی خود را موردبازتعریف و توسعه قرار داده و آن را پدیده دادرسی سنجشی نام نهاده و نظریه خود را به‌عنوان سیر تحولی در دادرسی کیفری ارائه دادند.^۳

اینان عدالت سنجشی را به‌عنوان مجموعه‌ای از تکنیک‌ها و اهداف بدون تأکید بر شخص مجرم تبیین نمودند. به‌عبارت‌دیگر، این نوع از دادرسی، سنجشی یا تخمینی است.^۴ این الگوی نوین، بیانگر تکنیک‌هایی است به‌منظور شناسایی، طبقه‌بندی و مدیریت گروه‌های همه‌فن‌حریف، به‌واسطه سطوح مختلف خطرناک بودن آنها. این نظریه، پدیده جرم را به‌عنوان واقعیتی اجتناب‌ناپذیر مفروض می‌داند و آن را به‌صورت یک انحراف عادی می‌پذیرد. نظریه مذکور ایجاد تردید می‌نماید که آیا راهکارهای مداخله‌جویانه و نامحدود در کنترل جرم موردعمل قرار گیرد یا اینکه می‌توان از شیوه‌های متفاوتی استفاده کرد؛ بنابراین، هدف، دخالت در زندگی اشخاص جهت حصول اطمینان از انجام مسئولیتشان نیست، بلکه این مجرمین هستند که باید هزینه جرم و جنایت خود را داده و یا خود را اصلاح نمایند. علاوه‌بر

1. Malcolm Feeley

2. Jonathan Simon

3. Feeley and Simon, "Actuarial Justice: The Emerging New Criminal Law", 170.

۴. «عدالت سنجشی» یا «عدالت تخمینی» ترجمه فارسی عنوان غربی آن یعنی "Actual Justice" می‌باشد.

آن، دادرسی سنجش به‌دنبال گروه‌بندی اشخاص به‌عنوان بخشی از راهبرد مدیریت خطر است.

«سیمون» و «فیلی» عقیده دارند کیفرشناسی نوین دارای یک هویت یا ماهیت ثابت نیست، بلکه نوعی از سیر تحول دانش و قدرت در عرصه حقوق کیفری و کیفرشناسی است. در عین حال که موضع کیفرشناسی نوین در قبال اهداف خاص دادرسی کیفری بی‌طرف است، اما تمایل آن به ترجمان تمام مسائل مربوط به نظام دادرسی است که در نهایت به‌دنبال خود چالش‌های ناشی از تأثیرات طبیعی مجازات را به‌دنبال دارد. آنها، همچنین خاطر نشان می‌کنند که هرچند کیفرشناسی نوین درصدد ایجاد بازتعریف یا جایگزین‌هایی برای نظامی است که اهدافی چون بازدارندگی و عدم‌اهلیت را تسهیل می‌کند، اما نه‌تنها این نظریه با سرمایه‌گذاری فرهنگی در عرصه جنایی چالش‌هایی دارد، بلکه با مفهوم انسانیت به مفهوم سنتی نیز مشکل دارد.^۵

خلاصه اینکه عدالت سنجشی، الگوهای نظری و عملی از دادرسی کیفری را ارائه می‌دهد که در آن به‌دنبال بهره‌وری و تجویز تکنیک‌هایی است که در دادرسی پرونده‌های جاری و نیز نظارت بر محکوم، به‌نوعی جایگزین اهداف سنتی چون بازپروری، مجازات، بازدارندگی، سلب مسئولیت و تمرکز بر روی فرایند علت وقوع جرم یا روش‌های کنترل آن می‌شود. تنها «فیلی» و «سیمون» نیستند که درصدد تغییر الگوهای سنتی دادرسی کیفری هستند، بلکه محققان دیگری چون «گارلند»^۶ نیز بر چنین تغییری تأکید دارند. این دانشمند معتقد است الزام به برقراری نظم، قانون و امنیت برای همه شهروندان به‌عنوان روش کارآمد و بهره‌ورانه در حال حاضر در جامعه ایالت متحده آمریکا، به‌طور فزاینده‌ای جانشین الزام به رسیدگی به شکایات و اجرای قطعی مجازات شده است.^۷

به‌نظر می‌رسد این مدل از نظریه بر اساس ویژگی و معیارهای خاص آن، منحصر به فرد است و میزان خطرناک بودن افراد را برای امنیت جامعه ملاک اصلی خود در مدیریت هزینه - فایده قرار داده است. هرچند در دستیابی به تنها هدف آن که ارائه راهکاری مقرون به‌صرفه است، ظاهراً عدالت، امری ضروری و مرتجیح به‌نظر نمی‌رسد. البته تحقق چنین هدف کارآمدی تا حدودی دشوار است، زیرا در واقع، شبیه نوعی مَرکب آزادی‌خواهی است که تحت سیطره

5. Ibid, 171.

6. Garland

7. Garland, "Penal Modernism and Postmodernism," 47.

مدل‌های جاری هم‌سو با مجازات می‌باشد. این موضوع به‌ویژه زمانی مصداق می‌یابد که امروزه به‌خصوص در جامعه آمریکا، گرایش سزادهی جاری و ساری است و کیفرشناسی نوین به‌عنوان میراث‌دار مکتب نئوکلاسیک نوین در سایه چنین جریان پرتطرفدار سزادهی، هدفش تعریف جرم و مجازاتی است که با هم تناسب داشته باشد. روش‌های آماری یا تخمینی موردنظر این اندیشه نیز جهت تعیین این تناسب و ایجاد معیارهای شفاف‌تر و معمول به‌کار می‌رود. این دسته از روش‌های آماری، پایه و اساس عدالت سنجشی است. هدف عدالت سنجشی این است که نظام‌های دادگستری می‌بایست کارآمد باشند، به‌نحوی که توجیه و دلیلی برای ارتباط با مکانیزم‌های کنترل اجتماعی حال حاضر را در اختیارمان قرار دهد.

شماری از تحقیقات در ایالات متحده آمریکا نشان داده است، رفتار مجرمانه در پیوست رفتارهای جامعه، اصولاً در انحصار گروه کوچکی از مجرمان است. سیاست‌های مبارزه با جرم درخصوص این درصد کوچک اما قابل توجه از مجرمان، بی‌تأثیر است؛ آنها لحظه‌ای از ارتکاب جرم دریغ نورزیده و پیوسته درحال ارتکاب جرم‌اند. به همین دلیل، کیفرشناسان نوین، توجهات ساختاری و غیرساختاری دربارهٔ پدیدهٔ مجرمانه را به‌دست فراموشی سپرده‌اند. درواقع، رویکردهای علت‌شناختی، افزون بر اینکه نتوانسته‌اند توضیحی قانع‌کننده درخصوص جرم ارائه دهند، کارکردی ناموفق در مبارزه با جرم و محو آن را نشان دادند که نمی‌توان به‌سادگی از کنار آن گذشت. با وجود اختصاص هزینه‌های فراوان، نرخ جرایم هر روزه در حال افزایش است و محدودیت منابع مورداستفادهٔ نظام عدالت کیفری، کار را دشوارتر می‌سازد.^۸

در کیفرشناسی نوین دیگر به‌دنبال این پرسش نخواهیم بود که چرا مجرم ارتکاب جرم را انتخاب کرده است؟ آیا انتخاب او عقلانی بوده است؟ بلکه مسئله این است که هزینه‌های رها کردن مجرمان پرخطر در جامعه عام از هزینه‌های مادی و امنیتی - از هزینهٔ نگهداری آنان در زندان بیشتر است. این امر ایجاب می‌نماید که این گروه، بدون توجه به اینکه چرا و چگونه مرتکب جرم شده‌اند، با استمداد از بهترین تکنیک‌ها، مدیریت شوند. کیفرشناسی نوین، برخلاف اسلاف خود، رؤیای تغییر مجرمان را در سر ندارد؛ بلکه می‌خواهد به اشکال مختلف آنها را تحت کنترل داشته باشد تا مانع ارتکاب مجدد جرم توسط آنها شود؛ امری که بسیار محتمل جلوه می‌کند. در چنین فضایی در مباحث کیفرشناسی نوین، مفهوم طبقات فرودست، جذابیت بسیاری یافته است. اعضای این طبقه، توان تطبیق خود با هنجارهای جامعه را

8. Slingener, "The New Penology: A Grid for Analyzing the Transformations of Penal Discourses," 23.

ندارند؛ همواره در حاشیه و انزوای اجتماعی‌اند؛ فرهنگ خشونت در میان آنها ریشه دوانده و حتی توانایی برقراری حفظ نظم در میان خود را ندارند؛ فقر، بیکاری، فروپاشیدگی خانواده، بیماری روانی و ذهنی، سوء مصرف مواد مخدر و اشکال مختلف انحراف و جرم، این افراد را به‌طور جدی تهدید می‌کند. مجموع این توصیفات، ایده اصلاح و درمان این طبقه را از اساس امری بیهوده و بی‌معنا جلوه‌گر می‌کند. بر این اساس، این گروه خطرناک، باید به نفع حمایت از جامعه بزرگ‌تر، قربانی شوند. کیفرشناسی نوین، از این فرصت استفاده کرده و با اعمال تکنیک‌های گروهی نظارت و کنترل، این طبقه را زیر ذره‌بین مدیریتی خود قرار می‌دهد.^۹

پرسش ما در مقاله حاضر، این است که همان‌طور که در دو دهه اخیر در نظام عدالت کیفری آمریکا و چند سال اخیر در نظام عدالت کیفری ایران به پیشبرد عدالت سنجشی مربوط به دادرسی بزرگسالان توجه شده است، آیا در نظام دادرسی نوجوانان نیز مورد توجه بوده است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، اثربخشی آموزه‌های کیفرشناسی نوین در حوزه مجرمین نوجوان تا چه میزان بوده است؟ بررسی‌های ما نشان می‌دهد، موضوع دادرسی نوجوانان بزهکار هنوز در حوزه پژوهش‌های داخلی با تمرکز بر آموزه‌های کیفرشناسی نوین مورد بررسی قرار نگرفته است. در این مقاله، ضمن طرح مختصر از جان‌مایه مبانی و معیارهای کیفرشناسی نوین که بیش از هر چیز به نسخه کیفری عدالت سنجشی موسوم است، این آموزه‌ها را در سامانه‌های عدالت کیفری ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران با هدف قلمروشناسی آن در فرایند دادرسی نوجوانان مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهیم. از آنجاکه خاستگاه و زادگاه اندیشه کیفرشناسی نوین و کاربست اولیه آن در ایالات متحده آمریکا و بر اساس مطالعات دو دانشمند حقوق کیفری، «فیلی» و «سیمون»، بوده است، لذا نخست نظام عدالت کیفری آمریکا و سپس سامانه عدالت کیفری ایران را مطرح نظر قرار می‌دهیم.

۱- دادرسی نوجوانان در نظام عدالت کیفری آمریکا در بستر کیفرشناسی

نوین

در نظام عدالت کیفری ایالات متحده آمریکا، نخست به بررسی اقلیمی دادرسی قضایی نوجوانان در وضعیت کنونی و اینکه چگونه این دادرسی منجر به اهداف و راهبردهای مرتبط

۹. حسینی، ساعدی و صادقی، «نگاهی به تحولات مفهومی و کارکردی در کیفرشناسی نوین»، ۱۶۱.

با عدالت تخمینی یا سنجشی می‌گردد، می‌پردازیم. ما ابتدا نگاهی گذرا به ویژگی‌های دادرسی ویژه نوجوانان در نظام حقوقی آمریکا خواهیم داشت تا چشم‌اندازی مبنی بر اینکه چرا یک نظام دادرسی جداگانه برای نوجوانان لازم است را به‌دست آوریم. سپس تحولات سیاست‌های جاری این کشور را در دادرسی نوجوانان بررسی می‌کنیم و اینکه چگونه می‌توان آن سیاست‌ها را تحت تأثیر اهداف و روش‌های منسوب به عدالت سنجشی قرار داد. نهایتاً، تغییرات حاصله در دادرسی ویژه نوجوانان که می‌توان انتظار داشت، به‌طور عینی در آنها آموزه‌های کیفرشناسی نوین غالب گشته را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۱-۱- جنبش‌های سیاسی در خصوص دادرسی ویژه نوجوانان در آمریکا

بارقه‌هایی از دادرسی ویژه نوجوانان به‌طور کلی هم‌زمان با جنبش‌های اصلاحات سیاسی حدود سال‌های ۱۹۰۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ رخ نمود. جنبش اول منجر به این شد که در یک نظام جداگانه با فردی شدن پرونده دادرسی، بهترین منافع نوجوانان مدنظر قرار می‌گرفت. جنبش دوم، پروتکل جنبش اول - یعنی تأمین بهترین منافع برای اطفال - را حفظ نمود، اما آن را با تدابیر مراقبتی دادرسی ممزوج نمود. جنبش سوم، تأکید بیشتری بر مجازات و ملاحظات امنیت عمومی داشت. این جنبش‌ها به سمت فضای سیاسی‌ای رهنمون شدند که در آن فضا نظریه عدالت سنجشی امکان شکوفایی و ظهور در دوره چهارم جنبش اصلاحات را داشته باشد. با این طرح نظام دادرسی سنتی نوجوانان نیازمند انعطاف‌پذیری جهت تدوین قانون تأمین بهترین منافع برای صغار بود. این طرح جهت اصلاح و درمان وضعیت تک‌تک متخلفین و مجرمین، امری لازم دانسته شد. از همان ابتدا، نوجوانان از حقوق دادرسی‌ای که برای بزرگسالان ایجاد شده بود، محروم بودند.^{۱۰}

از میانه دهه ۷۰ میلادی با رویکرد سزاگرایی در نظام آمریکا مواجهیم. یک ضرب‌المثل حقوقی در میان سزاگرایان رواج یافت که می‌گفت اگر سن و سال آدمی برای ارتکاب جرمی کفایت می‌کند، پس برای گذراندن مجازات هم همین‌گونه است. به‌عبارت‌دیگر، اگر کسی که سنش به اندازه‌ای رسیده که می‌تواند مرتکب جرم شود، پس به همین دلیل باید مجازاتش را نیز تحمل کند. این قاعده هدف اصلی قانونگذاران آمریکایی قرار گرفت، بدین‌معنا که نوجوانان باید در قبال جرایم ارتکابی خود پاسخگو باشند و اینکه نهادهای ذی‌صلاح و دادگاه

10. Feld, "The Social Context of Juvenile Justice Administration: Racial Disparities in an Urban Juvenile Court," 68.

نوجوانان نیز توأمأ باید مطابق با چنین هدفی عمل نمایند (قانون اصلاحی ایالت واشنگتن که قانون اصلی آن در سال ۱۹۷۶ تصویب شد؛ اصلاحی ۱۹۹۴: فصل ۱۳، ماده ۴۰).
 قوانین ایالتی مربوط به نوجوانان، صلاحیت دادگاه‌های ویژه نوجوانان را بر اساس ارتکاب جرم توسط نوجوانان تعیین می‌نماید که پیش‌شرطی است که در آن از یک واکنش دلسوزانه به جرم ارتكابی توسط نوجوان کاسته می‌شود. تصمیمات قضایی، اصلاحات قانونگذاری و تغییرات اجرایی، دادگاه نوجوانان را از جایگاه یک سازمان رفاه اجتماعی و توان‌بخشی نوجوانان، به دادگاه کیفری درجه دو ویژه نوجوانان تنزل داده است.^{۱۱}
 به نظر می‌رسد بنابه دلایلی چون ترویج عوام‌گرایی کیفری و نقش رسانه‌ها در تقویت آن، جامعه آمریکا جرایم ارتكابی نوجوانان را به‌عنوان یک معضل تلقی می‌نماید و سیاست‌های عدالت کیفری را جزئاً یا کلاً به باد انتقاد می‌گیرد. به اعتقاد بسیاری از حقوق‌دانان آمریکایی، درحال حاضر در یک دوره از تنوع ابتکارات جدید سیاست جنایی به‌سر می‌بریم به‌نحوی که برخی تلاش‌ها بر ضابطه‌مند کردن آرای دادگاه‌ها و طبقه‌بندی مجرمین جهت نظارت تأدیبی و درمان تمرکز نموده‌اند.^{۱۲}

۱-۲- تحولات جاری سیاست‌های کیفری ایالات متحده آمریکا در زمینه دادرسی ویژه نوجوانان

در این بخش، ما شماری از وضعیت‌ها و تحولات سیاست کیفری مهم آمریکا را در دادرسی نوجوانان مورد بررسی قرار می‌دهیم که به ما در تبیین سیر تحول عدالت سنجشی در این حوزه کمک می‌کند. ممکن است این رویکردها در امتداد خصایص پیوسته‌ای که متأثر از روش‌ها و اهداف عدالت سنجشی است، همسو باشند. میزان استعداد اقتباس‌گیری از آموزه‌های کیفرشناسی نوین - آنچه که عمدتاً بر هزینه بهره‌وری تمرکز دارد تا اینکه بر هدف خاص مربوط به نوجوان مانند بازپروری یا مجازات - با توجه به اثر نظام آماري موجود در رویکرد نظام‌های گوناگون نوجوانان رتبه‌بندی می‌شوند. به‌عبارت‌دیگر، اگر یک سیاست یا رویکرد، کشش بیشتری به منطق آماری داشته باشد، روی هم‌رفته، احتمال بیشتری است که صرفاً برحسب شرایط مقرون‌به‌صرفه بودن و بهره‌وری در مدیریت جهت حفظ اهداف عدالت سنجشی مورد ارزیابی قرار گیرد.

11. Ibid, 69.

12. Wilson and Howell, "A Comprehensive Strategy for Serious, Violent, and Chronic Juvenile Offenders," 8.

۱-۲-۱- بازداشت پیش از دادرسی یا بازداشت پیشگیرانه^{۱۳} و امنیت عمومی

در سال ۱۹۹۶، حدود ۳۶۸،۳۱۶ نوجوان در آمریکا، قبل از روشن شدن پرونده‌های بزهکاری‌شان بازداشت شدند و این عدد شامل آن دسته از نوجوانانی که بازداشت آنها بابت گذراندن دوران محکومیت قانونی جرایم و یا ناشی از سایر قوانین غیرکیفری بوده، نمی‌شود؛ بنابراین بازداشت پیشگیرانه، یک عامل بزرگ در ظهور کیفرشناسی نوین و همچنین قابل‌اعمال در دادرسی نوجوانان است. یک مرحله از نگاهداری مجرمان نوجوان در حفاظت از امنیت جامعه، نگاهداری آن دسته از مجرمینی است که در آن بر کارآمدی بازداشت تأکید شود و نه طولانی شدن آن. هدف اصلی بازداشت پیشگیرانه - یعنی همان حفاظت از امنیت اجتماعی - به‌عنوان یک سیاست جنایی توسط دیوان عالی کشور آمریکا در سال ۱۹۹۴ تأیید شد. طبق این حکم، قضات اجازه یافتند نوجوانانی که «در معرض خطر» ارتکاب جرم بعدی شناخته می‌شوند را بازداشت نمایند و اگر قرار باشد از بازداشت آزاد گردند، بر اساس پیش‌بینی‌های ذهنی قاضی است که دیگر مرتکب جرم نمی‌شوند، لذا به‌طور مؤثر نوجوانان در این وضعیت، به تأسی از حکم دیوان عالی کشور متهم خطرناک شناخته می‌شوند تا زمانی که بی‌گناهی‌شان ثابت شود.^{۱۴}

با این وصف، هدف عدالت سنجشی در کنترل کارآمد اقشار فرودست، خصوصاً در مورد اقلیت جوانان تهمی‌دست که بیشترین ضربه را از اعمال تبعیض در شیوه‌های بازداشت می‌خورند، به‌وضوح آشکار است. آمارها بیانگر این واقعیت است که این شیوه‌های عدالت سنجشی به‌کاررفته در قیاس با رشد فزاینده تخت‌های پیش‌بینی‌شده در بازداشتگاه‌های امنیتی، موارد خیلی کمی از مسائل مربوط به بازداشت را دربرمی‌گیرد. نوجوانان در این حالت به‌ندرت با وجه التزام شخصی، وثیقه مالی یا هر گزینه تأمینی دیگر آزاد می‌شوند. درحالی‌که کیفرشناسی نوین بحث غربالگری این دسته از نوجوانان و آزادی تعداد قابل‌توجهی از آنان را دنبال می‌کند. به‌نظر می‌رسد این وضعیت با فراهم شدن فرصت‌های بیشتر جهت بازداشت‌های امنیتی هم‌زمان با رشد فزاینده بازداشتگاه‌های خصوصی و دسترسی به بودجه دولتی جهت ساخت اماکن امنیتی، بدتر خواهد شد. همان‌طور که شوارتز و همکارانش در مورد یکی از دولت‌های ایالتی نشان دادند که وضعیت بازداشت پیشگیرانه در اغلب نظام‌های

13. Deterrence

14. Altschuler, "Issues and Challenges in the Community Supervision of Juvenile Offenders,"

11.

دادرسی نوجوانان، منعکس‌کننده افزایش منطقی قرار آزادی پیش از دادرسی در دادگستری کیفری آمریکا نمی‌باشد.^{۱۵}

۱-۲-۲- رشد بازداشتگاه‌ها و زندان‌های بخش خصوصی در آمریکا

خصوصی‌سازی خدمات، در مناطقی از آمریکا است که در آن نقاط، نظام دادرسی ویژه نوجوانان، توأم از اهداف و راهبردهای عدالت آماری منبعث هستند. فرامین دولت فدرال به ایالات مبنی بر لزوم جداسازی دادرسی نوجوانان از بزرگسالان، آزادی نوجوانان از زندان‌ها و غیرنهادینه بودن وضعیت مجرمین در دادرسی نوجوانان، جملگی مستشاران دادگاه‌های نوجوانان را در مسیری قرار داده تا خلاقیت بیشتری در شیوه‌های انحصاری خود داشته باشند. برخی کیفرشناسان آمریکایی معتقدند این فرامین علی‌رغم هم‌آوایی ظاهری با آموزه‌های کیفرشناسی نوین، مطمئناً به شکست می‌انجامد به علت وجود راهکارهای دور زدن فرامین مذکور، از جمله طبقه‌بندی نبودن وضعیت مجرمین نوجوان به‌خاطر نقض جزئی قوانین یا صدور قرارهای نظارت غیرمعقول ناشی از نقض دستورات دادگاه که جملگی مجوزی است برای بازداشت نمودن نوجوانان.^{۱۶}

یکی دیگر از روش‌های دور زدن فرامین شامل در لفافه گذاشتن مسئله حصر نوجوانان به‌واسطه اجتناب از اجرای علنی حبس به شکل رسمی و عمومی و بهره‌گیری از اماکن یا همان بازداشتگاه‌های خصوصی تحت نظارت است، بدین شرح که حکم دادگاه یا رأساً صادر می‌شود و یا از طریق یک مذاکره و توافق با والدینی که به‌صورت ارادی و اختیاری، موافقت خود را با حصر فرزندانشان در اماکن امنیتی خصوصی جهت خاتمه و حل‌وفصل پرونده اعلام می‌دارند. این خلاقیت دادگاه‌ها که واگرایی با اهداف اصلی عدالت‌سنجی دارد به افزایش فزاینده نوجوانان محصور در مؤسسات خصوصی و رشد فوق‌العاده نهادهای غیردولتی ویژه پذیرش نوجوانان مجرم یا متهم به حالت خطرناک، منجر شده است.^{۱۷}

یکی از پیامدهای افزایش وابستگی‌ها به اماکن خصوصی اصلاح و درمان، وجود تعداد زیادی از اشکال دادرسی‌های مختلف است. حصر داوطلبانه در نهادهای خصوصی، عموماً مستلزم خدمات درمانی، پوشش بیمه‌ای مناسب یا هزینه کردن بخشی از درآمد اولیای

15. Ibid, 12.

16. Gillespie and Norman, "Does Certification Mean Prison: Some Preliminary Findings from Utah?" 29.

17. Lerner, *Good News about Juvenile Justice: The Movement away from Large Institutions and toward community-Based Services*, 141.

نوجوان است؛ بنابراین، نوجوانان وابسته به قشر کارگری آمریکا غالباً از چنین مراقبت‌های خصوصی محروم می‌شوند و این تعداد شامل غالب اقشار نوجوانی است که به دلیل عدم تمکن مالی همچنان در بازداشتگاه‌های مخوف دولتی به سر می‌برند. فاصله طبقاتی که عمدتاً به علت عوامل اقتصادی، اجتماعی روی می‌دهد، بدین معناست که نوجوانان تهی‌دست، کمتر قادر خواهند بود خود را از برچسب ننگین محکومیت‌های رسمی و مجازات متعارف دادگاه یعنی تحمل زندان دولتی خلاص کنند؛ چراکه این قشر از والدین به‌خاطر فقر، توانایی و اراده معرفی فرزندشان را جهت نگهداری در نهادهای مراقبتی خصوصی ندارند.

مطالعه‌ای نشان داد حصر در اماکن خصوصی اصلاح و تربیت به‌عنوان جایگزین زندان رسمی دولتی، اغلب راجع به نوجوانان سفیدپوست مورد حکم قرار گرفته است؛ این درحالی است که حکم بازداشت در ندامتگاه‌های عمومی، غالباً نسبت به نوجوانان اقلیت (رنگین‌پوست) به‌کار رفته است، حتی زمانی که جرم مشابهی راجع به مواد مخدر مطرح بوده است.^{۱۸}

بنابراین، رویه‌های عملی دادرسی ویژه نوجوانان، منتهی به استفاده از انواع مختلف امکانات جهت تفکیک قشر نوجوان بر اساس الگوهای جمعیت‌شناختی، علاوه بر ملاحظه نوع جرمشان می‌شود. البته ازدحام پرونده‌ها و شلوغی مراجعات به دادگاه‌ها، این موضوع را القاء نموده که تا آنجایی که امکان دارد از رویه‌های مذکور به‌عنوان یک اقدام جایگزین استفاده نموده و می‌توان تحت هر عنوان آنها را به‌کار بست. با این حال، تحت یک شرایط مطلوب قابل درک، قشر نوجوان می‌تواند انتظار داشته باشد، به شکل تخصصی و ملموس‌تر، امکانات بیشتر مراقبتی و نظارتی به آنها اختصاص یابد همراه با پیشنهادات جدیدی در خصوص اصلاح و درمان بر اساس تنوع فرهنگی و جنسیتی.

صرف‌نظر از وجود تبعیض در معرفی نوجوانان مجرم و یا خطرناک در هدایت آنها به زندان‌های دولتی یا خصوصی، ما معتقدیم این رویه قضایی فعلی در ایالات آمریکا اساساً با فلسفه اصلی آموزه‌های کیفرشناسی نوین یعنی مدیریت هزینه - فایده هم‌خوانی ندارد. اصرار بر استفاده از حربه حصر اعم از دولتی یا خصوصی برای قشر نوجوان در هر صورت محل نقد است.

امروزه در بیشتر ایالات آمریکا، دادگاه ویژه نوجوانان به استفاده از حبس خصوصی

18. Kempf-Leonard and Sontheimer, "The Role of Race in Juvenile Justice in Pennsylvania," 30.

به‌عنوان یک روش ترجیحی جهت تعیین تکلیف وضعیت پرونده‌ها، گرایش و تمایل دارد. انگیزه‌های مختلف زیادی برای اعمال چنین حسی وجود دارد، از جمله برداشت‌های مختلفی از مفهوم «خطرناکی» که غالباً نسبت به قشر اقلیت اعمال می‌گردد. یک استدلال دیگر برای پدیده سرعت رشد خصوصی‌سازی نهادهای بازداشت این است که اغلب دولت‌های ایالتی قادر به نظارت بر تدابیر مراقبتی نیستند؛ این امر باعث شده نهادهای خصوصی برای مداخله در وضعیت بزهکاران نوجوان و بزه‌دیدگان، گزینه سوءاستفاده از فرامین دولت فدرال مبنی بر ممنوعیت دولت‌های ایالتی از بازداشت امنیتی نوجوانان را در پیش بگیرند. این استدلال با دیدگاه «گیلبرت»^{۱۹} مطابقت دارد که می‌گوید: «نظراتی که از بازداشتگاه‌ها و زندان‌های خصوصی پشتیبانی می‌کنند، ریشه در منافع شخصی نهادهای خصوصی اصلاح و تربیت دارد، بیش از آنکه ریشه در منافع عمومی یا حمایت از نوجوانان بزهکار داشته باشد.»^{۲۰}

علاوه بر مشکلات مذکور که متضمن اختلاف در نظرات و انگیزه‌هاست، نهادهای خصوصی - چه اینکه فعالیتشان انتفاعی است یا غیرانتفاعی - یک نوع کسب‌وکار تجاری هستند و در نتیجه، در جایی که عملکردشان بر اساس مدل مدیریتی است، به‌طور طبیعی به اصول بهره‌وری عدالت‌سنجشی پیوند می‌خورند. یکی از محققان دانشگاه کالیفرنیا در اثر خود بیان داشته که چگونه نهادهای خصوصی با تضمین موفقیت عملکرد خود جهت به‌دست گرفتن نظارت و مراقبت نوجوانان از طریق نظام‌های دولتی دادرسی نوجوانان بر سر تأمین بودجه خود با دولت‌های ایالتی چانه‌زنی می‌کنند، چیزی شبیه مکتب سودمندی جرمی بنتام. نهادهای خصوصی منفعت‌گرا از طریق بازداشت‌های بهره‌ورانه نوجوانان تحت مراقبت و نظارتشان، برای افزایش بازدهی خود تلاش می‌کنند و فقط تحت لوای عنوان نهاد عمومی و غیرانتفاعی مدعی تحقق صرفه‌جویی در هزینه‌ها هستند.^{۲۱}

به‌نظر می‌رسد با توجه به داده‌هایی که از محققان آمریکایی در اختیار داریم امروزه در آمریکا، شایع‌ترین جنبه‌های مدیریت، تجارت و کسب‌وکار ظاهراً خیرمدارانه، اقدامات گوناگونی از خصوصی‌سازی هستند که در انتقال کارکردهای عدالت کیفری به مفاهیم اقتصادی به شکل جدیدی از عدالت ترمیمی، جانمایی شده است.

19. Gilbert

20. Gilbert, "Making Privatization Decisions without Getting Burned: A Guide for Understanding the Risks," 65.

21. Cohen, *Visions of Social Control*, 5.

۱-۲-۳- خدمات مبتنی بر مراقبت اجتماعی

دادگاه ویژه نوجوانان به‌عنوان یک مرجع متمرکز که با طیف متنوعی از نوجوانان سروکار دارد، یک نهاد منحصر به فرد محسوب می‌شود. این دادگاه از سایر خدمات اجتماعی متمایز است، هرچند در جای خود مستلزم اصلاحاتی است. اصلاحات به‌عمل آمده قبلی در دادگاه نوجوانان، دادگاه‌ها را تشویق می‌کرد تا در هر صورت از حداقل مجازات جایگزین در محکومیت نوجوانان استفاده نمایند. این اقدامات بر اساس اهداف سنتی قاعده مداخله حاکمیت در سرپرستی و مراقبت نوجوانان آسیب‌پذیر پایه‌گذاری گردید و توسط تصویب‌نامه‌های دولت فدرال^{۲۳} جهت قضازدایی از مجرمین و بزه‌دیدگانی که مورد سوءاستفاده یا غفلت قرار گرفته بودند، تضمین گردید، به‌نحوی که از سال ۲۰۰۶ میلادی تخصصی شدن خدمات مبتنی بر مشارکت اجتماعی، رشد فوق‌العاده‌ای یافت. ماهیت واقعی برنامه‌های خدمات اجتماعی و اهداف در نظر گرفته‌شده برای دستیابی به آن تا حد زیادی با هم متفاوتند. این اصطلاح، یعنی برنامه خدمات اجتماعی نسبت به سلسله برنامه‌های مربوط به دستورات دادگاه اعمال می‌گردد که در آن نوجوانان به حضور منظم در مدرسه یا منع رفت‌وآمد با استفاده از ابزار نظارت الکترونیکی به مفهوم نظارت خانگی ملزم می‌شوند. «لیپسی»^{۲۴} و «ویلسون»^{۲۴}، در تحقیقات خود از بیش از ۲۰۰ برنامه اصلاح و درمان در برخی ایالات آمریکا، گزارش دادند که مؤثرترین برنامه‌های مبتنی بر مشارکت اجتماعی شامل مؤلفه‌های مشاوره فردی، آموزش‌های مهارتی گروهی، سایر برنامه‌های رفتاردرمانی و ترکیبی از چند خدمت دیگر است.^{۲۵}

جای تعجب نیست که برنامه‌هایی با دوره مراقبتی طولانی‌تر، خدمات با کیفیت بالاتر، کارکنان به‌خوبی آموزش‌دیده، چرخه‌های درمانی به‌دقت طرح‌ریزی و نظارت‌شده و مخاطبین متناسب با برنامه‌های هدفمند، سطوح بالاتری از موفقیت را به همراه خواهد داشت. به‌نظر می‌رسد، پژوهشگران آمریکایی دریافته‌اند که بازگشت دوباره به ارتکاب جرم در میان مجرمین نوجوان خطرناک - به‌خصوص مجرمین به عادت و خشن - بر پایه برنامه‌های

۲۲. ماده ۸(۲۲۳) a از قانون دادگاه ویژه نوجوانان و پیشگیری از بزهکاری، نسخه اصلاحی؛ و بند E از برنامه فعالیت‌های چالشی دولت فدرال آمریکا در زمینه مؤسسات تحقیقاتی مشاوره و ارتباطات جنسیت‌محور (۲۰۰۵) با موضوع اتخاذ واکنش مناسب دادگاه نوجوانان در قبال تنوع فرهنگی جامعه.

23. Lipsey

24. Wilson

25. Lipsey and Wilson, "Effective Interventions with Serious Juvenile Offenders," 313.

خدمات اجتماعی به مراتب کمتر از برنامه‌های سازمانی دولتی و زندان‌هاست.

۱-۲-۴- خط‌مشی ارزیابی و طبقه‌بندی نوجوانان بزهکار در آمریکا

ابزارهای ارزیابی عینی و خط‌مشی‌های طبقه‌بندی نوجوانان در سامانه عدالت کیفری آمریکا به سمت عدالت سنجشی مرکزیت یافته و ابزارهایی هستند که حول محور فرایند رسیدگی به پرونده‌های مطرح در دستگاه دادرسی نوجوانان گردهم آمده‌اند.

این نوع از طبقه‌بندی در دادرسی نوجوانان، به‌طور فزاینده‌ای بر اساس میزان خطر پیش‌روی جامعه پایه‌گذاری شده است، به این علت که امروزه تأکید بر اهداف تأمین امنیت عمومی بیش از توجه به اهداف دادرسی سنتی است که به ضروریات نوجوانان معطوف بود. نوجوانانی که بیشتر در معرض خطر ارتکاب جرم در نظر گرفته می‌شوند، اغلب در محیط‌های امنیتی نگه داشته می‌شوند، درحالی‌که نوجوانان با خطر کمتر ارتکاب جرم، به‌طور معمول خدمات اجتماعی را با تأکید بر طرح نظارت الکترونیکی خانه‌محور دریافت می‌کنند. اکثریت قاطع انواع ارزیابی‌های خطر ارتکاب جرم با استفاده از معیارهای شناخته‌شده مرتبط با مدل‌های پیش‌بینی آماري در حوزه دادرسی نوجوانان، تعیین می‌شود. همان‌طور که مدیریت سنجشی و تخمینی جهت دستیابی به اهداف خود، ادامه راه می‌دهد، موفقیت در فرایند دادرسی پرونده‌های مربوط به نوجوانان، نهادهای حبس خصوصی و برنامه‌های مبتنی بر خدمات اجتماعی را ممکن است همراه با پیشرفتی که به‌واسطه کارآمدی مدل آماري و ابتکارات بهره‌ورانه آن معیار قرار گرفته، به شکل درون‌سازمانی موردسنجش قرار دهد، بیش از آنکه بنا باشد در این نوع از مدیریت، ارتقای امنیت، رویش شهروندان مطلوب جامعه یا سایر اهداف سنتی مدنظر قرار گیرد.

روی هم‌رفته اگرچه آموزه‌های کیفرشناسی نوین به‌عنوان یک رویکرد جدید درحال رسوخ در فرایند صدور حکم دادگاه نوجوانان است، لکن شواهدی در بین است که نشان می‌دهد این میزان از نفوذ هنوز ناچیز بوده و عینیت فراگیر نیافته است. در سال ۲۰۰۷ میلادی، کمیسیون ویژه نوجوانان تگزاس، یک نظرسنجی از تمام ایالات آمریکا انجام داد و معلوم شد که در مقایسه با ۳۳ درصد ایالاتی که تلفیقی از مجازات‌های معین و نامعین را در آرای خود وضع می‌نمایند، تنها ۳۷ درصد از حوزه‌های قضایی مدلهای ترکیبی سنجشی و سنتی (حبس‌گرایی) را در دادرسی نوجوانان به‌کار می‌بندند. باین‌حال، فقط حدود ۱۷ درصد از حوزه‌های قضایی ایالات آمریکا به‌طور کامل، اصلاح و تربیت نوجوانان را بر اساس معیار

مداخله‌جویانه سنتی کنار گذاشته و منحصرأ به صدور احکام مبتنی بر آموزه‌های کیفرشناسی نوین و الگوهای عدالت سنجشی با رویکرد تدابیر مراقبتی جایگزین حبس اتکاء نموده‌اند.^{۲۶} در راستای مدیریت هزینه - فایده برخی دولت‌های ایالتی (به‌عنوان مثال، آریزونا، آیداهو، ایلینوی و اورگان) والدین را در پرداخت هزینه‌های دادرسی و امور مراقبتی و نظارتی نوجوانانشان ملزم نموده‌اند. سایر دولت‌های ایالتی نیز والدین را در ارتباط با حبس یا نگهداری فرزندانشان متحمل پرداخت هزینه نموده‌اند. در ایالت کلرادو، این هزینه‌ها به سقف ۱۰۰۰۰ دلار می‌رسد. در نهایت اینکه شمار فزاینده‌ای از حوزه‌های قضایی (مانند آریزونا، آرکانزاس، کلرادو، واشنگتن دی‌سی، آیوا، کانزاس، یوتا و ویرجینیا) به دادگاه‌ها مجوز داده‌اند تا به اولیاء حکم نمایند در برنامه‌هایی از قبیل خدمات مشارکت اجتماعی و کلاس‌های مخصوص والدین شرکت نموده و به کارفرمایان دستور داده شود برای اجرای دستورات دادگاه توسط پدران و مادران، برای آنها مرخصی منظور نمایند.^{۲۷}

البته این مطالعه مربوط به یک دهه پیش است و آمار جدیدی در دسترس نیست، چه بسا عدالت سنجشی ممکن است مقداری پیشرفت داشته باشد. در واقع، چنین نفوذی، این احتمال را بیشتر می‌کند که مسئولیت‌پذیری دادرسی دادگاه‌های نوجوانان و شفافیت در صدور رأی، مسئله فشار داغ سیاسی را در طول این دهه به همراه داشته که آن را به ابزاری جهت نکوهش قضات در فرار از مسئولیت‌پذیری در اجرای بخشنامه‌های سیاسی تبدیل می‌کند.

۲- دادرسی نوجوانان در نظام عدالت کیفری ایران در بستر کیفرشناسی

نوین

عدالت کیفری، برآیندی از تعامل حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دانش‌های زیرمجموعه و مرتبط با آنهاست. از این‌رو، عدالت کیفری نوجوانان، تنها مفهوم محض فلسفی و نظری نیست، بلکه چگونگی واکنش نسبت به نوجوانان بزهکار باتوجه‌به رویکردهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مختلف، موجب ایجاد الگوها یا گونه‌های متفاوتی از آن شده است. این وضعیت، هم در سطح ملی و هم در قلمرو بین‌المللی قابل بررسی و پی‌جویی است.^{۲۸}

26. Texas Youth Commission, "Juvenile Sentencing in the United States," 8.

27. Presidents Commission on Law Enforcement & Administration of Justice, *Juvenile Delinquency and Youth Crime*, 2.

۲۸. غلامی، «الگوها یا گونه‌های عدالت کیفری اطفال»، ۸.

بی‌تردید عوامل مختلف و متعددی در گوناگونی پاسخ‌ها به بزهکاری نوجوانان مؤثرند که بررسی نقش و سهم آنها موضوع پژوهش حاضر نیست. نکته اساسی آن است که باتوجه به انواع واکنش‌ها نسبت به بزهکاری نوجوانان، می‌توان آنها را در الگو یا گونه‌های معینی بررسی کرد. طبقه‌بندی الگوهای پاسخ‌دهی به بزهکاری این قشر، این امکان را نیز فراهم می‌آورد که ضمن ارزیابی دقیق‌تر آثار و نتایج آنها، به بررسی مدل یا الگوی استفاده‌شده در نظام سیاست‌گذاری جنایی ملی نیز پرداخته شود و آثار و نتایج آن تحلیل گردد. بی‌تردید ظهور و بروز الگوهای متفاوت پاسخ‌دهی به بزهکاری نوجوانان در دوره‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه‌ای خاص، صرف‌نظر از تفاوت ماهیت، مؤلفه‌ها و عناصر بزهکاری در دوره‌های مذکور، تحت تأثیر همان شرایط فراگیر سیاسی، اقتصادی و ... است.^{۲۹}

مطالعه نسخه فعلی قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد قانونگذار ایرانی در قبال بزهکاری نوجوانان الگوهای متفاوتی را در اعمال سیاست کیفری به کار گرفته است. این تفاوت منبعث از نوع جرم ارتكابی است که باز به نوبه خود ناشی از دسته‌بندی مجازات‌ها مبتنی بر آموزه‌های شرعی می‌باشد. بررسی الگوهای موجود در قانون داخلی ناظر بر پاسخ‌دهی به بزهکاری نوجوان و تطبیق آن با مهم‌ترین آموزه کیفرشناسی نوین یعنی مدیریت هزینه - فایده، میزان هم‌آوایی نظام عدالت کیفری ایران در زمینه دادرسی بزهکاری نوجوانان را با الگوی مورد اشاره، روشن خواهد نمود. در این راستا، ابتدا الگوهای پیش‌فرض، یعنی پاسخ‌دهی کیفری و مدیریت خطر را نسبت به بزهکاری نوجوانان در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بررسی می‌نماییم و سپس قلمرو آموزه کیفرشناسی نوین را در قانون آیین دادرسی کیفری مطمح نظر قرار خواهیم داد.

۱-۲- رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به بزهکاری نوجوانان در بستر آموزه‌های کیفرشناسی نوین

واکنش سامانه تقنینی عدالت کیفری ایران به بزهکاری نوجوانان باتوجه به ابواب مجازات‌های مندرج در قانون مجازات اسلامی یعنی جرایم مستوجب حد، قصاص، دیات و تعزیرات قابل‌ارزیابی و الگونگاری است. به نظر می‌رسد می‌توان رویکرد سامانه کیفری ایران به بزهکاری نوجوانان را بر پایه دو گونه عمده یعنی الگوی عدالت کیفری و الگوی مدیریت خطر

در بستر کیفرشناسی نوین مورد‌ریزایی و تحلیل قرار داد.

۲-۱-۱- الگوی پاسخ‌دهی کیفری به بزهکاری نوجوانان در قانون مجازات اسلامی

وجود یک عمل مادی که قانون آن را جرم شناخته است برای احراز مجرمیت بزهکار کافی نیست، بلکه او باید از نظر روانی یا به ارتکاب جرم انجام‌یافته عمد و قصد داشته باشد (جرائم عمومی) یا در اجرای عمل به‌نحوی از انحاء و بی‌آنکه قصد منجزی بر ارتکاب بزه از او سر بزند، خطایی انجام دهد که بتوان او را مستحق مسئولیت جزایی شناخت. سن شروع مسئولیت کیفری در قانون کشور ما که منبعث از فقه امامیه است (صرف‌نظر از اختلافات موجود) سن بلوغ معرفی شده و به صراحت ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، معیار سن شروع مسئولیت کیفری ۹ سال تمام قمری در دختران و ۱۵ سال تمام قمری در پسران مقرر شده است، به‌گونه‌ای که قبل از رسیدن به سنین مذکور (حسب جنس) افراد مسئولیت کیفری نداشته و اعمال کیفر علیه آنان به‌علت فقدان مسئولیت قانونی و شرعی نخواهد بود. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ هرچند چنین معیاری نیز به رسمیت شناخته شده بود ولی از آن جهت که بین افراد تازه به سن بلوغ رسیده و افراد بزرگسال - که از لحاظ عقل و شعور به رشد کامل رسیده‌اند - درزمینه اعمال و اجرای کیفر هیچ‌گونه تفاوتی قائل نشده بود، ایراد و اشکال اساسی وجود داشت، چراکه در قانون فوق‌الذکر سن مذکور نه سن شروع مسئولیت کیفری، بلکه سن مسئولیت کیفری تام محسوب و شخص به‌محض رسیدن به آن سن، دارای مسئولیت کامل کیفری بود.

سامانه تقنینی ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رویکرد دوگانه خود را بر پایه سه معیار، یعنی سن، جنسیت و نوع جرم تنظیم نموده است که دو معیار نخست به‌نوبه خود تابع مؤلفه بلوغ شرعی هستند. در عبارتی کوتاه، درخصوص جرائم مستوجب حد، قصاص و دیات همچنان رویکرد گذشته مبنی بر اصل مسئولیت تام کیفری اشخاص بالغ که شامل نوجوانان می‌گردد را مورد تأکید قرار داده و ظاهراً جز در موارد استثنائی در این نوع جرائم به دلیل نصوص شرعی وارده، گریزی در تعدیل نیافته است؛ اما درمورد جرائم تعزیری فارغ از جنسیت و بر اساس مؤلفه سنی مجال یافته تا فلسفه مدیریت هزینه - فایده به‌عنوان رکن اصلی آموزه کیفرشناسی نوین را خواسته یا ناخواسته مورد عنایت قرار دهد.

بنابراین بر اساس تحلیل بالا، در ارتباط با جرائم مستوجب حد، قصاص و دیات ارتكابی از سوی نوجوانان بزهکار و با تفکیک جنسیت، اصولاً از جانب سامانه عدالت کیفری ایران با

الگوی پاسخ‌دهی کیفری روبه‌رو هستیم. به‌عنوان نمونه، چنانچه یک دختر یا پسر نوجوان ۱۶ ساله مرتکب جرم شرب خمر گردد، از آنجا که جرم ارتكابی در رسته حدود معین شرعی است و سن مرتکب نشانگر بلوغ جنسی اوست، مستنداً به مفهوم مخالف ماده ۱۴۶ و بر اساس ماده ۲۶۵ قانون مجازات اسلامی مستحق کیفر هشاد ضربه شلاق است؛ بنابراین در این خصوص تفاوتی با یک بزرگسال مثلاً ۳۰ ساله نخواهد داشت. این سزاگرایی در مورد دختران شدیدتر نیز به‌نظر می‌رسد. به‌عنوان نمونه، اگر یک دختر ۱۰ ساله که از منظر عرف جامعه امروز ما اساساً نوجوان تلقی نمی‌گردد، چنانچه مرتکب جرم مساحقه گردد، بر فرض اثبات و در بدو امر بر اساس مواد ۱۴۷ و ۲۳۸ قانون مجازات اسلامی مستحق کیفر یکصد ضربه شلاق خواهد بود. نمونه‌هایی که ذکر شد نشان می‌دهد مجازات قانونی مقرر برای وضعیت سنی و فیزیکی یک دختر ۱۰ ساله یا آن نوجوان ۱۶ ساله متناسب محسوب نمی‌شود. افزون بر آن، نتایج بسیار مخرب اعمال چنین کیفرهایی در حق نوجوانان که برخی از آنها از منظر واقعیات جامعه مدرن، طفل محسوب می‌شوند هرچند واجد بلوغ جنسی باشند، غیرقابل جبران است. فلسفه وجودی سامانه‌های عدالت کیفری، اصلاح و بازدارندگی است جهت رسیدن به یک جامعه مطلوب و نه تبدیل نمودن یک فرد زیر ۱۸ سال به نماد مجرم و ترسیم آینده‌ای مبهم در مسیر بزرگسالی وی؛ همان موضوعاتی که در جرم‌شناسی رشدمدار و یا تئوری‌های مرتبط با انحراف اولیه و ثانویه مورد توجه جرم‌شناسان قرار گرفته است. چنین رویکرد سزاگرایی نسبت به اشخاص غیربزرگسال، مرتکب جرایم حدی، قصاص و دیات که بعضاً با خطر مجازات اعدام نیز مواجه‌اند - مانند قتل عمد یا لواط - قانونگذار را در پی گریزگاهی رهنمون داشت که بتوان روش تعدیل را نیز در حق چنین بزهکارانی اعمال نمود. در ماده ۹۱ قانون مورد اشاره که ظاهراً پایه و اساس فقهی نیز دارد پیش‌بینی شده در صورت عدم درک حرمت عمل ارتكابی جرایم مستوجب حد و قصاص از جانب افراد بالغ کمتر از هیجده سال و یا شبهه در رشد و کمال این دسته از نوجوانان، اعمال مجازات‌های شدید حد و قصاص منتفی شده لکن کماکان الگوی پاسخ‌دهی کیفری از نوع تعدیل‌یافته برقرار خواهد بود.

از جمله ادله عقلی مربوط به لزوم احراز رشد در مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان که از نوآوری‌های ماده ۹۱ قانون بالاست، قیاس اولویت یا تنقیح مناط است. بدین بیان که مسائل کیفری باتوجه به ماهیت و شرایط و احکام مربوطه، مهم‌تر از امور مالی است، بنابراین به طریق اولی و یا لااقل به تنقیح مناط، همان ملاکی که موجب حمایت از سفیه در امور مالی

گردیده است، موجب حمایت از وی در امور کیفری است.^{۳۰}

رویه قضایی درخصوص ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی با تفسیر مبتنی بر آموزه‌های کیفرشناسی نوین در پذیرش کمال عقل از سن ۱۸ سالگی به‌عنوان یک اصل، می‌تواند گام مهمی در ارتقای حقوق انسانی و هم‌زمان، کارآمد نمودن مدیریت ریسک و هزینه - فایده مجازات در قبال نوجوانان بزهکار بردارد. از دیدگاه برخی نویسندگان، رأی وحدت رویه شماره ۷۳۷ مورخ ۱۳۹۳/۰۹/۱۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور طلیعه پذیرش رویه قضایی مورد اشاره است که این‌گونه انشاء گردید: «محکومان به قصاص نفس که سن آنها در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال تمام بوده است، چنانچه مدعی شمول شرایط مقرر در ماده ۹۱ این قانون باشند، به لحاظ اینکه تبدیل و تغییر مجازات به ترتیب مذکور مالا تخفیف و تعیین کیفر مساعدتر به حال متهم به‌شمار می‌آید، می‌توانند بر اساس بند ۷ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری درخواست اعاده دادرسی نمایند.» این رأی را می‌توان حکم تأییدی بر رویکرد کودک‌مدار مبتنی بر مصلحت نوجوان دانست.^{۳۱}

پاسخ‌دهی کیفری درخصوص جرایم تعزیری ارتكابی از سوی نوجوانان نیز در قانون مجازات اسلامی مشهود است؛ اما مطالعه ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد قانونگذار ایرانی، سیاست کیفری افتراقی را درخصوص نوجوانان مرتکب جرایم تعزیری اتخاذ نموده است؛ بنابراین چنانچه به‌عنوان نمونه، یک نوجوان ۱۷ ساله مرتکب جرم سرقت تعزیری گردد، از شمول مجازات‌های خاص مقرر برای سارقین مندرج در مواد ۶۵۲ به بعد بخش تعزیرات خارج و منحصرأ و حسب مورد یکی از مجازات‌های خاص مندرج در بندهای پنج‌گانه ماده فوق قابل اعمال است. نگهداری در کانون اصلاح و تربیت با مدت‌های مقرر، جزای نقدی با مقادیر مشخص و خدمات عمومی رایگان با رعایت قانون کار و مدت‌های معین تدابیری است که قانونگذار تحت عنوان مجازات بنا به صدر ماده فوق، تعیین نموده است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت هرچند همچنان درخصوص جرایم تعزیری ارتکاب یافته توسط نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال از الگوی پاسخ‌دهی کیفری پیروی شده، لکن اصل تناسب مجازات با وضعیت سنی بزهکار و اجتناب از حبس‌های هزینه‌زا بر پایه معیار مدیریتی هزینه - فایده

۳۰. هاشمی، «بررسی فقهی - حقوقی رویکرد قانون مجازات اسلامی جدید به سن رشد و مسئولیت کیفری»،

۷۲.

۳۱. سفیدی و همکاران، «تساوی سن بلوغ کیفری میان دختر و پسر و چالش‌های مسئولیت کیفری اطفال با نگرشی بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و اسناد بین‌المللی»، ۲۴.

به‌عنوان رکن مهم کیفرشناسی نوین مورد توجه نظام فعلی عدالت کیفری ایران قرار گرفته است.

در رویه قضایی ایران، علی‌رغم تصویب قانونی دادگاه اطفال و نوجوانان، هنوز اکثر حوزه‌های قضایی کشور فاقد شعب اختصاصی رسیدگی به جرایم نوجوانان هستند و بدین جهت، استنتاج یک رویه قضایی معنادار و غالب در قبال بزهکاری نوجوانان دشوار است؛ اما با توجه به سابقه استقرار این دادگاه در مرکز - مجتمع قضایی شهید فهمیده - مطالعاتی توسط برخی پژوهشگران در این زمینه انجام شده است. برخی از یافته‌های پژوهشی مبین وجود دو رویکرد در این دادگاه است. نخست، رویه‌ای که نگرشی مثبت به جایگزین‌های حبس و اجتناب از نگهداری نوجوانان در کانون اصلاح و تربیت دارد که مبنای آن اعتقاد به جنبه اصلاحی و ترمیمی این احکام است. مصاحبه‌های انجام شده با این دسته از قضات دادگاه اطفال و نوجوانان نشان می‌دهد که اینان نقش انعطاف‌پذیری برای جایگاه خود نسبت به بزهکاری نوجوانان قائلند؛ دوم، رویه‌ای است که بر اساس آن، برخی از قضات این دادگاه‌ها رویکرد تنبیهی و سزاجو را مؤثر تلقی نموده و اعتقاد دارند احکام جایگزین یا غیر نگهداری در کانون اصلاح و تربیت مانند خدمات عمومی رایگان فاقد جنبه بازدارندگی است و نقش چندانی در پیشگیری از جرایم نوجوانان ندارد.^{۳۲}

۲-۱-۲- الگوی مدیریت خطر و کیفرزدایی در قبال بزهکاری نوجوانان در قانون مجازات اسلامی

بر اساس یافته‌های جرم‌شناختی یکی از مهم‌ترین پیش‌عامل‌های ثبات در بزهکاری و تشدید آن، تجربه کیفری در دوران کودکی و نوجوانی است، به‌نحوی که هر اندازه چنین تجربه‌ای، زود هنگام باشد، امکان ثبات در بزهکاری و گذار از آن به ارتکاب جرم در بزرگسالی بیشتر خواهد بود.^{۳۳}

قانونگذار ما در قبال نوجوانانی که سن کمتر از ۱۵ سال دارند و مرتکب جرم تعزیری می‌شوند به‌جای مجازات از تدابیر غیرکیفری بهره‌جسته و آنها را از حیث قابلیت تحمل واکنش هیئت اجتماع، همسان اطفالی که سنشان کمتر از ۹ سال نیست، تلقی نموده است.

۳۲. ناظرزاده کرمانی و امامی غفاری، «بررسی رویه و نگرش قضات دادگاه‌های اطفال تهران به جایگزین‌های مجازات حبس»، ۱۷۹.

۳۳. ساویگاناک، «ابزارهایی برای شناسایی و ارزیابی خطر بزهکاری در میان جوانان»، ۱۷۱.

مقنن در ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی بدون آنکه خود را گرفتار چالش جنسیتی نماید، تصمیماتی را پیش‌روی قضات دادگاه‌های اطفال و نوجوانان قرار داده که دیگر عنوان کیفر ندارند. این تصمیمات در خفیف‌ترین درجه، تسلیم نوجوان به والدین یا دیگر سرپرستان قانونی وی است همراه با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق نوجوان. سخت‌گیرانه‌ترین تصمیم نیز نگهداری نوجوان حداکثر تا یک سال در کانون اصلاح و تربیت است. نکته قابل‌تأمل اینکه نگهداری در کانون اصلاح و تربیت مندرج در ماده ۸۸ قانون مذکور از نظر قانونگذار یک تصمیم محسوب می‌شود که قانونگذار بدان وصف کیفر نداده است، درحالی‌که ضمانت فوق راجع به نوجوانان بالای ۱۵ سال بنا به صدر ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی، با به‌کارگیری عبارت «مجازات» یک نوع کیفر تلقی گردیده است.

فارغ از جنبه کیفری یا غیرکیفری مقررات ناظر بر پاسخ‌دهی به رفتار مجرمانه نوجوانان، دادگاه بر اساس اختیارات حاصل از ماده ۹۴ قانون مورد بحث می‌تواند درمورد مطلق جرایم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان، صدور حکم را به تعویق اندازد یا اجرای مجازات را معلق نماید. همچنین درخصوص محکومیت‌های کیفری نوجوانان همچون اطفال بر اساس ماده ۹۵ قانون موصوف، هیچ‌گونه آثار کیفری مترتب نخواهد بود. البته درخصوص اعمال قاعده تعدد جرم درخصوص نوجوانان قانونگذار سکوت نموده که به نظر می‌رسد نوعی مسامحه صورت پذیرفته است.

۲-۲- رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری به دادرسی نوجوانان در بستر آموزه‌های کیفرشناسی نوین

می‌توان اذعان داشت که در سیستم قضایی گذشته ایران دادگاه رسیدگی‌کننده به جرایم نوجوانان همچون اطفال نه به‌عنوان یک دادگاه اختصاصی بلکه به‌عنوان شعبه‌ای از دادگاه عمومی به امر رسیدگی به جرایم این قشر سنی می‌پرداخت. ولی قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نهایتاً با تأسی از اصول و استانداردهای بین‌المللی در باب ضرورت ایجاد دادگاه‌های خاص با صلاحیت ذاتی مستقل و با آیین دادرسی ویژه برای اطفال و نوجوانان، آن را در ماده ۱۴۹ در کنار سایر دادگاه‌ها پیش‌بینی کرده است و آن را نه به‌عنوان شعبه‌ای تخصصی از دادگاه‌های عمومی و کیفری بلکه دادگاهی اختصاصی مستقل از سایر محاکم تلقی می‌کند که در ادامه به بحث و بررسی آن خواهیم پرداخت.

برای دادرسی جرایم نوجوانان صرف تشکیل دادگاه اختصاصی کفایت نمی‌کند، بلکه

قضات این دادگاه نیز باید اشخاص خاصی باشند، همچنان که قضات دادسرا، قضات عادی نیستند و از همین روی معمولاً شرایط مخصوصی را برای قضات این دادسرا در نظر می‌گیرند نظر به اینکه قاضی شخصیت اصلی دادگاه نوجوانان است، ترغیب افراد آموزش‌دیده و خبره جهت پذیرش منصب قضاوت دادگاه نوجوانان یک هدف بسیار ارزشمند است. قاضی اطفال به‌منزله یک عنصر فعال دستگاه قضایی است و می‌تواند به‌تنهایی یا در رأس یک دادگاه تصمیمات خود را اتخاذ کند.^{۳۴}

امروزه پرونده‌های نوجوانان پیچیده‌تر شده است و همراه با تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی، رفتارهای خلاف کودکان و نوجوانان نیز متنوع شده و میزان فرار از خانه و مدرسه، استعمال مواد مخدر و روان‌گردان‌ها، روسپی‌گری، آشکال مختلف سرقت و زورگیری و جرایم خشونت‌آمیز نوجوانان افزایش یافته است و قضات دادگاه نوجوانان نقش قابل‌توجهی در ارائه راه‌حل برای مشکلات دادرسی نوجوانان ایفاء می‌نمایند و موفقیت این دادگاه بستگی به دانش حقوقی، دید اجتماعی و شخصیت قاضی دارد.^{۳۵}

در همین راستا، ماده ۴۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری درمورد شرایط قضات دادگاه اطفال و نحوه انتخاب ایشان مقرر نموده است قضات دادگاه و دادرسرای اطفال و نوجوانان را رئیس قوه قضائیه از بین قضاتی که حداقل پنج سال سابقه خدمت قضایی دارند و شایستگی آنان را برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل، گذراندن دوره آموزشی و ترجیحاً داشتن فرزند، محرز بداند، انتخاب می‌کند.

بارزترین وجه منبعث از آموزه کیفرشناسی نوین در قانون آیین دادرسی کیفری، اتخاذ تصمیم در زمان توجه اتهام به نوجوان بزهکار یعنی صدور قرار تأمین کیفری است. به‌نظر می‌رسد این قانون، اصل را بر عدم‌خطرناک بودن شخصیت نوجوان نهاده و بر این مبنا نه‌تنها بازداشت نوجوان زیر ۱۵ سال مطلقاً ممنوع است، بلکه به استناد ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری، اخذ کفیل یا وثیقه نیز جایز نمی‌باشد. از عبارت ماده بالا این‌گونه استنباط می‌گردد که نه‌تنها صدور بازداشت موقت راجع به نوجوان بالای ۱۵ سال ممنوع است، بلکه ابتدائاً صدور قرار نگهداری در کانون اصلاح و تربیت نیز ممکن نمی‌باشد. به‌عبارت‌دیگر، تنها درموردی که برای نوجوان بالای ۱۵ سال قرار کفالت یا وثیقه صادر شده و از تودیع آن عاجز

۳۴. زکوی، «بررسی ترتیب رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان»، ۸.

۳۵. زراعت، آیین دادرسی کیفری، ۱۴۸.

باشند، قرار مزبور به نگهداری در کانون تبدیل می‌گردد. لذا بازداشت‌های پیشگیرانه‌ای که در نظام قضایی و پلیسی آمریکا نسبت به گروه نوجوانان بزهکار اعمال می‌گردد در نظام دادرسی نوجوان در ایران مشهود نمی‌باشد، هرچند در حقوق ایران موضوع نگهداری نوجوان به صورت حصر خانگی در قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی به عنوان اقدام جایگزین مجازات نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، تقنین گردیده، لکن به نظر می‌رسد ضمانت‌اجرائی لازم در نظارت بر چنین حصری مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته است.

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، متأسفانه علی‌رغم پیش‌بینی قانونی دادگاه مستقل و اختصاصی جهت رسیدگی به بزهکاری نوجوانان، از حیث ساختاری در بسیاری از حوزه‌های قضایی کشور به دلیل نقصان بسترهای سخت‌افزاری از جمله فقدان ساختمان مناسب و کمبود قاضی و کارمند، عملاً به جرایم نوجوانان در همان شعب عمومی جزایی رسیدگی می‌شود که با فلسفه دادرسی افتراقی به خصوص جدایی فیزیکی متهمان اطفال و نوجوان از متهمان بزرگسال در تعارض است و اجرای سیاست مدیریت ریسک را با چالش مواجه می‌نماید.

نتیجه

مقایسه رویکرد دو نظام کیفری ایران و آمریکا در زمینه بزهکاری نوجوانان بر محور آموزه‌های کیفرشناسی نوین بیانگر نتایجی است که متضمن وجوه افتراق و اشتراک متناهی است. به نظر می‌رسد علت برخی تفاوت‌ها، به همسان نبودن ساختار نظام‌های حقوقی دو کشور و بخشی دیگر، صرفاً به تفاوت در رویکردها و رویه قضایی آنها بازمی‌گردد.

از حیث ساختاری، به لحاظ وجود تدابیر و مجازات‌های مدوّن و معین قانونی در ایران و ضابط تلقی شدن پلیس در ارتباط با نهاد قضا، اختیارات مجریان عدالت دارای حصار قانونی نسبتاً مشخص و محدود است و قشر نوجوانان بزهکار نیز از این امر مستثنا نبوده و صرفاً نوع و میزان مجازات‌ها و یا تدابیر قضایی پیش‌بینی شده در قبال آنها اندکی متفاوت است؛ بنابراین، شکل‌گیری رویه قضایی ایران در این زمینه، بسیار تابع محدودیت اختیارات قانونی قضات و ضابطین است. در مقابل، به دلیل ساختار حقوقی کامن‌لا در نظام جزایی آمریکا، پلیس این کشور در مرحله پیش از دادرسی دارای اختیارات گسترده‌ای بوده و بازداشت‌های پیشگیرانه از جمله ابزارهای مهمی است که در اختیار این نهاد در مقابله با نوجوانان مظنون قرار دارد. در مرحله دادرسی نیز مجازات‌های نامعین که تابع رویه و رویکرد به‌روزشده محاکم آمریکاست، راه را برای مدیریت ریسک و کاهش هزینه‌های دولتی در اعمال مجازات

نوجوانان بزهکار، بازنهاده است. این گستردگی اختیارات علی‌رغم آرمان‌های کارکردگرایانه پیش‌فرض، نظام آمریکا را با یک انحراف جدی مواجه نموده که همان دخالت تفاسیر شخصی و کلیشه‌های ذهنی قضات است که به جولانگاهی برای کاربست مؤلفه‌هایی چون رنگین‌پوستی، فقر و مهاجرین به‌عنوان شهروندان درجه دو تبدیل شده است. نتیجه اینکه رویه قضایی حاکم، برخی نوجوانان بزهکار را به دلیل دارا بودن برخی معیارهای اشاره‌شده، از بهره‌مندی تدابیر خارج از بازداشتگاه‌ها یا استفاده از امکانات مراکز نگهداری خصوصی محروم می‌نماید. این استنتاج و مقایسه به معنای نفی وجود تفاسیر شخصی و کلیشه‌های خودساخته در رویه قضایی ایران نیست؛ اما به لحاظ اختیارات به نسبت محدود، بسیاری از اقدامات قضایی در همان ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی محصور گردیده است.

از منظر رویه قضایی نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. در آمریکا، مسئولیت پرداخت هزینه نگهداری نوجوانان بزهکار در مراکز خصوصی و یا اردوگاه‌های اصلاح و تربیت برعهده والدین است و دادگاه‌های ایالتی، اولیاء یا سرپرستان قانونی نوجوان را به پرداخت آن ملزم می‌نمایند که نمونه‌هایی از آن را در پژوهش حاضر بیان داشتیم. درحالی‌که بنابر رویه حاکم در ایران، هزینه نگهداری بزهکاران نوجوان در قانون اصلاح و تربیت برعهده دولت است و از منظر قانونی نیز برای آن هر سال در لایحه بودجه - ردیف سازمان زندان‌ها - هزینه‌های لازم تعریف و تصویب می‌گردد؛ بنابراین برخلاف جامعه آمریکا، مؤلفه فقر یا ثروت حداقل در این مورد تأثیری در طبقه‌بندی نوجوانان بزهکار جهت اعمال مجازات یا اقدامات تربیتی ندارد. دلیل دوم نیز، فقدان قانون‌های خصوصی اصلاح و تربیت در ایران است.

علاوه بر موارد فوق، قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواد ۸۸ و ۸۹ صرفاً در جرایم تعزیری امکان یافت، بارقه‌هایی از آموزه کیفرشناسی نوین را از حیث توجه به کیفیت ارتکاب جرم و اصل تدرج موردتقنین قرار دهد و در رده سنی مشخص به‌جای مجازات از یک سری تصمیمات تدبیری بهره جوید. در فقره مجازات نیز با توجه به اینکه اصولاً جرایم ارتكابی توسط نوجوانان در مقایسه با مجرمین بزرگسال خطر شایعی را متوجه امنیت جامعه نمی‌نماید، مجازات‌های اختصاصی در نظر گرفته است؛ اما در باب حدود و قصاص همچنان ملاک سن تام مسئولیت کیفری یعنی بلوغ را مورد تأکید قرار داده و تنها در موارد عدم‌درک و رشد، مفری از کیفر بزرگسال و عدول به مجازات‌های اختصاصی نوجوانان را در ماده ۹۱ قانون موصوف پذیرفته است. این درحالی است که نظام عدالت کیفری آمریکا برخلاف ایران، مدیریت ریسک و هزینه - فایده در قبال نوجوانان بزهکار را شامل تمام جرایم دانسته و

طبقه‌بندی مجرمین را در این زمینه تابع میزان خطرناک بودن جرم ارتكابی نموده است. به‌عنوان نمونه در ایران، یک نوجوان بالغ که اولین بار شرب خمر نموده و رفتار وی ثابت شده باشد، مشمول مجازات حد - شلاق - می‌گردد، اما اگر نوجوانی برای دومین بار مرتکب سرقت تعزیری شود، همچنان از موهبت ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی بهره‌مند خواهد شد؛ لکن در آمریکا، بر پایه مباحث گذشته، تکرار جرم که امنیت اجتماعی را با خطر مواجه می‌نماید، نوجوان بزهکار را از برخی امتیازات مانند نگهداری خارج از زندان محروم می‌نماید.

پیشنهادها

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده در این مطالعه و باتوجه‌به چالش‌ها و موانع موجود، همچنین با در نظر داشتن تأثیرات مثبتی که خلاقیت و نوآوری و به‌کارگیری شیوه‌ها و ابزار جدید در نظام عدالت کیفری در زمینه مدیریت هزینه - فایده و کاهش جمعیت کیفری قشر نوجوان خواهد داشت، پیشنهاد می‌شود که قانونگذاران و مدیران ارشد قضایی و انتظامی کشورمان راهبردهای ذیل را به‌عنوان شیوه‌های خلاقانه و کارکردگرا جهت افزایش کارآمدی و تأثیرگذاری آموزه‌های کیفرشناسی نوین و عدالت سنجشی موردتوجه قرار دهند:

۱- نظام‌مندی معیار کیفردهی؛ هرچند با تصویب قانون مجازات اسلامی، فرایند تقنینی از واگرایی به‌سوی هم‌گرایی و بیان برخی معیارها پیش رفته، اما قانونگذار ایران، آن را به سرانجام نرسانده است. به‌عنوان نمونه، نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری درجه پنج می‌شوند، مستحق مجازات نگهداری در کانون از سه ماه تا یک سال و یا جزای نقدی از ده میلیون ریال تا چهل میلیون ریال خواهند بود، اما اینکه قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان بر اساس چه معیار مدون و نظام‌مندی در مورد دو نوجوانی که جداگانه به‌نحو مشابه مرتکب چنین جرمی شده‌اند مبادرت به سزادهی می‌نماید، حلقه مفقوده نظام عدالت کیفری ایران است؛

۲- هماهنگ‌سازی سازمانی و تقویت نقش اجتماع در کاربست آموزه‌های کیفرشناسی نوین نسبت به بزهکاری نوجوانان؛ منظور از هماهنگ‌سازی سازمانی، به آن بخش از رویکرد مثبت نظام عدالت کیفری ایران به کیفرشناسی نوین اشاره دارد که قرار است به‌موجب آن درمورد جرایم و یا مجرمین کم‌خطر - به‌ویژه نوجوانان بزهکار - و به‌منظور مدیریت هزینه - فایده، از ابزارهای کیفری جایگزین نگهداری در کانون اصلاح و تربیت استفاده شود. به‌ویژه، خدمات عمومی رایگان به‌عنوان نسل نوین مجازات که آثار بسیار مثبت فردی و

اجتماعی را نیز در پی دارد. به‌عنوان مثال، الزام نوجوان متجاهر به اعتیاد مواد مخدر به تهیه روزنامه‌دیواری هفتگی با موضوع عواقب اعتیاد و نصب آن در مدرسه محل تحصیل که این مهم مستلزم همکاری اولیای مدرسه و مدیران آموزش و پرورش می‌باشد؛

۳- اجتناب از به‌کارگیری عنوان مجازات؛ اصرار قانونگذار بر به‌کارگیری عنوان مجازات در صدر ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی همچنان رویه برجسب‌زنی را در اذهان جامعه و نوجوان تداعی می‌نماید. درحالی‌که برخی ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی‌شده در ماده فوق واجد ماهیت تدبیری است، مانند خدمات عمومی رایگان؛ بنابراین، لزومی ندارد که بار عنوان مجازات را بر دوش کشد. همان اقدام قابل‌تحسینی که قانونگذار در ماده ۸۸ قانون موصوف در پیش گرفته است.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

- حسینی، سید محمد، زهرا ساعدی و آزاده صادقی. «نگاهی به تحولات مفهومی و کارکردی در کیفرشناسی نوین». *مجله حقوقی دادگستری* ۷۹ (۱۳۹۱): ۱۷۸-۱۵۵.
- زراعت، عباس. *آیین دادرسی کیفری*. جلد سوم. ویرایش نخست. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۴.
- زکوی، مهدی. «بررسی ترتیب رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان». *فصلنامه مطالعات حقوقی* ۱ (۱۳۹۵): ۱-۱۸.
- ساویگناک، جولی. «ابزارهایی برای شناسایی و ارزیابی خطر بزهکاری در میان جوانان». ترجمه مرضیه دیرباز. *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم* ۲۲ (۱۳۹۱): ۱۷۹-۱۵۹.
- سفیدی، سپیده، مهدی جوهری و سعید دهقان. «تساوی سن بلوغ کیفری میان دختر و پسر و چالش‌های مسئولیت کیفری اطفال با نگرشی بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و اسناد بین‌المللی». *فصلنامه علوم اجتماعی* ۱۱ (۱۳۹۶): ۲۹-۱۹.
- غلامی، حسین. «الگوها یا گونه‌های عدالت کیفری اطفال». *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری* ۶ (۱۳۹۲): ۸۹-۱۰۷.
- ناظرزاده کرمانی، فرناز و زینب امامی غفاری. «بررسی رویه و نگرش قضات دادگاه‌های اطفال تهران به جایگزین‌های مجازات حبس». *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی* ۶۵ (۱۳۹۳): ۱۸۰-۱۵۷.
- هاشمی، سید حسین. «بررسی فقهی - حقوقی رویکرد قانون مجازات اسلامی جدید به سن رشد و مسئولیت کیفری». *دوفصلنامه حقوق تطبیقی مفید* ۱۰۳ (۱۳۹۴): ۷۴-۵۱.

ب. منابع خارجی

- Altschuler, David M. "Issues and Challenges in the Community Supervision of Juvenile Offenders." *Southern Illinois University Law Journal* 23 (1999): 1-15.
- Cohen, Stanley. *Visions of Social Control*. First Ed. Cambridge: Polity Press, 2006.
- Feeley, Malcolm and Jonathan Simon. "Actuarial Justice: The Emerging New Criminal Law." *The Future of Criminology*, Sage 11 (1994): 142-171.
- Feld, Barry. "The Social Context of Juvenile Justice Administration: Racial Disparities in an Urban Juvenile Court." *Minorities in Juvenile Justice Sage* 69 (1995): 66-97.
- Garland, David. "Penal Modernism and Postmodernism." In *Punishment and Social Control*, edited by T.G Blomberg and S. Cohen (Eds), 45-74. New York: Walter de Gruyter, 1(45-74), 2003.
- Gilbert, Michael J. "Making Privatization Decisions without Getting Burned: A Guide for Understanding the Risks." In *Privatization and the Provision of Correctional Services*, edited by G.L. Mays and T. Gray (Eds), 61-74. Washington DC: Anderson Publishing, 2002.
- Gillespie, L.K. and M.D. Norman. "Does Certification Mean Prison: Some Preliminary Findings from Utah?." *Juvenile and Family Court Journal* 35 (2013): 23-35.

Kempf-Leonard, Kimberly and Henry Sontheimer. "The Role of Race in Juvenile Justice in Pennsylvania." In *Minorities in Juvenile Justice*, edited by K. Kempf-Leonard, C. Pope and W. Feyerherm (eds), 148-169. Thousand Oaks, CA: Sage, 2010.

Lerner, Soul. *Good News about Juvenile Justice: The Movement away from Large Institutions and toward community-Based Services*. First Ed. Bolinas, CA: Ittleson Family Foundation, 2009.

Lipsey, M. White and D. Braun Wilson. "Effective Interventions with Serious Juvenile Offenders." *Sage* 32 (2014): 313-345.

Presidents Commission on Law Enforcement & Administration of Justice. *Task force: Juvenile Delinquency and Youth Crime*. First Ed. Washington DC: US Printing Service, 2009.

Slingeneyer, Thibaut. "The New Penology: A Grid for Analyzing the Transformations of Penal Discourses." *Techniques and Objectives* 5 (2007): 2-23.

Texas Youth Commission. *Juvenile Sentencing in the United States*. Austin, TX: Texas Youth Commission, 2007.

Wilson, John J. and James C. Howell. *A Comprehensive Strategy for Serious, Violent, and Chronic Juvenile Offenders*. First Ed. Washington DC: US Department of Justice, 1993.